

آیین و مراسم نمایش‌واره‌ای در ایل بختیاری



همین جاست که آداب و رسوم و آیین‌ها از حد سرگرمی ساده فراتر می‌رود و بسیاری از باورها و اعتقادات مردم در مراسمی آیینی مجسم می‌شود.

شکی نیست که تمام مناسک مذهبی و سنت‌ها و مراسم آیینی در بطن خود نمایشی دراماتیک را به همراه دارند. اگر ریشه‌های تاریخی نمایش را مورد بررسی قرار دهیم، درمی‌یابیم که اکثر نمایش‌هایی که در صحنه به اجرا درآمده‌اند و جنبه مردمی داشته‌اند، برگرفته از مراسم آیینی بوده است. این گونه نمایش‌ها محتوای خود را از فرهنگ مردم از اسطوره‌ها و داستان‌ها و سنت‌ها می‌گیرد. در این نمایش‌ها نه فقط بازیگر عهده‌دار نقشی است بلکه تماشاگران نیز نقشی دارند و سهمی می‌یابند. حوادث روزمره، زندگی مردم، نیازهای مردم، غم و اندوه و سرور و شادمانی آن‌ها به همراه قربانی کردن و باورها و معتقدات مجسم می‌شود و عبادات و دعاها و کوبیدن بر طبل‌ها و آوازخوانی و رقص، جملگی ترکیبی هماهنگ داشته و فضایی ایجاد می‌کنند که در آن مردم به سپاس‌گزاری از خدا و ارواح نیاکان و... می‌پردازند.

نمایش مبتنی بر مراسم آیینی، رابط انسان با گذشته و با سنت‌های گذشته است و در آن صحنه رزم و رجزخوانی و حماسه‌سرایی، رزم بین دو قدرت نیک و بد، چالش بین زندگی و مرگ است. این نمایش‌ها تفننی نیستند بلکه بر زندگی ما خیمه زده‌اند و در آن ما به عنوان تماشاگر نظاره‌گر حرکات بازیگرانی هستیم که در واقع تصویری از وجود خود ماست.

تئاتر یک نهاد پویا نیست، مگر اینکه به زندگی مردم برگردد و دارای همان مفهوم صحیح نهاد باشد که محصور در آداب و رسوم و آیین‌ها است. اگر آیین و مراسم را درست بر صحنه نشان ندهیم به آیین‌ها توهین کرده‌ایم. باید آیین‌ها را بررسی کرد و بعد به صحنه نمایش برد.

مناسک آیینی سعی بر آن دارد تا اظهار نظرش در مورد طبیعت و حوادث آن که گاه سرشار از لذت و گاه در خواست از آن و گاه پر از اندوه است را بنمایاند و با طبیعت و آنچه در این راستای به آنان می‌نمایند در ارتباطی جمعی با هم تباران خود در سور و سوگ نشسته و گاه اندوه را بکاهد و گاه نیازی بطلبد و گاه از سر شادی و سوری بپردازد. در میان ایرانی به سراغ هر آیینی و مراسمی از آن‌ها که برویم این‌گونه تصاویر نمایشی را جست‌وجو خواهیم کرد.

در میان قوم بختیاری که در فلات مرکزی ایران و دو سوی زاگرس مرکزی و در میان رشته کوه‌های مرتفع قرار دارد و شامل بخشی

انجام مراسمی کاهش می‌یابد. هدف این مراسم اتحاد میان مردم و کاهش اضطراب و تعادل و آرامش در آنان است.

فرهنگ عامیانه و آداب و رسوم رایج در نزد ایرانیان یکی از منابع بکر و باارزشی است که در بطن خود، روح زندگی و فلسفه حیات را روشن ساخته و نمادها و استعاره‌ها و علایم را به یاری گرفته و لطافت احساس انسان خلاق و هنرآفرین این سرزمین را در قالب الفاظ ریخته و در کسوت اعمال و حرکات جلوه‌گر ساخته و زندگی پر از تمثیل و اشاره و کنایه مردم حساس را بازگو می‌کند.

فرهنگ عامیانه ما در قالب افسانه‌های پرهیجان و شورانگیز و ترانه‌های عامیانه پیام و صدای قوم و نیاکان ما را از خلال صداها سال منعکس و به گوش ما می‌رساند. و در

مراسم نه تنها راهی برای تقویت گروه اجتماعی و تسکین هیجان‌ها و اضطراب‌هاست، بلکه راهی است که در آن برای حوادث و وقایع مهم آیین‌های خاصی برگزار می‌گردد و پذیرش اموری مانند مرگ و بلای آسمانی آسان‌تر می‌شود.

از میان تقسیم‌بندی انسان‌شناسان «مناسک گذر» و «مراسم تقویت» از اهمیت بیشتری برخوردار است.

مناسک گذر فرد را در بحران‌های قاطع زندگی مانند تولد، بلوغ، ازدواج، مرگ راهنمایی می‌کند. مراسم تقویت، مراسمی است که حوادث بحرانی را در زندگی گروه و نه خود فرد مشخص می‌کند. طبیعت بحران هر چه باشد، مانند بارندگی کم و حتی زیاد که باعث لطمه به محصول می‌شود از طریق

از استان‌های خوزستان چهارمحال بختیاری اصفهان و لرستان می‌باشد می‌توان نمونه‌های بسیاری از این گونه آیین و مراسم نمایشی و گاه سرشار از عناصر نمایشی را جست‌وجو کرد. آیین و مراسم در بختیاری به مناسبت‌های گوناگونی برپا می‌شود، که می‌تواند از تولد تا مرگ و گاه حاجات را در محدوده خود قرار دهد.

بختیاری‌ها در ازدواج جوانان این جشن را با مراسم و آیین‌های زیبا و نمایشی برپا می‌دارند تا در این برگزاری در کنار همتباران خود آنچه ماندگارتر را در ذهن به صورتی نمایشی ثبت نمایند.

ازدواج دارای خصوصیات و آداب و رسومی است که در هر جا و هر قومی ممکن است متفاوت باشد.

در بختیاری ازدواج به پنج صورت انجام می‌شود.

۱. ازدواج ناف‌برون^۱
۲. ازدواج گا به گا^۲
۳. ازدواج فامیلی^۳
۴. ازدواج هم‌بری^۴

۵. ازدواج خون بس (خین‌برون *xinburu*)

۱. ازدواج ناف‌برون: در میان ایل بختیاری رسم بر این بوده است که هرگاه دختری و پسری در زمانی نزدیک به هم متولد گردند، اولیا این کودکان از همان بدو تولد تصمیم می‌گیرند، تا بتداف نوزاد را به نام پسری که او نیز تازه دیده به جهان گشوده و یا کمی از وی بزرگ‌تر است می‌بریند، به این نیت که به هنگام بلوغ این دو کودک با هم ازدواج نمایند، یعنی عملاً سرنوشت آتی این دختر و پسر از همان ابتدا به دست والدین آن‌ها رقم می‌خورد، و این باور در دوره کودکی، تا نوجوانی و جوانی در آنان پدید آمده بود که این دو به هم تعلق دارند.

۲. ازدواج گا به گا: ازدواج گا به گا در میان ایل بختیاری برخی مواقع وجود داشته است، در میان خانواده دختر و پسر مجرد و جوانی وجود داشت، بنا به تمایل طرفین، داماد خواهر خود را به عقد برادر همسر می‌دهد.

۳. ازدواج فامیلی: یکی از ریشه‌دارترین و پرجمعیت‌ترین ازدواج در ایل بختیاری به شمار می‌رود، گستردگی این نوع ازدواج زبان‌زد خاص و عام است، شدت این ازدواج فامیلی به حدی بوده که هرگاه در خانواده‌ای پسر جوانی که هنگام ازدواج او فرامی‌رسید و یکی از دختران عمو، عمه، خاله، دایی، و یا دیگر افراد فامیل نزدیک مجرد بود، حق نداشت به خواستگاری دختر بیگانه‌ای برود زیرا عمل او توهین به خانواده‌های دختردار آن فامیل محسوب می‌شد و چنین عملی را سنت‌شکنی می‌دانستند و آن را مورد نکوهش قرار می‌دادند، بنابراین هرگاه چنین جوانانی

قصد پیوند زناشویی را می‌داشتند، نخست می‌باید به خواستگاری یکی از دختران فامیل نزدیک خود می‌رفتند و اگر درخواست آنان مورد موافقت قرار نمی‌گرفت آن‌گاه حق داشتند تا از میان دختران غیر فامیل، همسر آینده خویش را برگزینند، زیرا معتقد بودند که با ازدواج‌های فامیلی، پیوند خانوادگی آن‌ها پیوسته مستحکم و استوار باقی خواهد ماند و فاصله‌ای بین آنان ایجاد نمی‌شود. از سویی فرزندان این‌گونه خویشاوندی‌ها از لحاظ ژنتیکی، اجتماعی و فیزیکی از طبقه پایین‌تری نخواهند بود، تا نسل‌های بعدی دچار تزلزل شوند. این شیوه ازدواج صرف‌نظر از پاره‌ای تغییرات جزئی همچنان پابرجا مانده است و هنوز هم در بسیاری از خانواده‌ها رعایت می‌شود. و اگر از لحاظ ژنتیکی مشکلی نداشته باشند قدر مسلم آن است که در پایداری اتحاد و همبستگی بین طایفه و فامیل مؤثر خواهد بود.

۴. ازدواج هم‌بری بودن: در ازدواج هم‌بری اگر شخص موردنظر از دوران کودکی و یا نوجوانی نزد خانواده‌ای مشغول کار می‌شد، شخص صاحبخانه این فرد موردنظر را به عنوان شریک یا هم‌بر قبول می‌کرد به گونه‌ای که او را در تمام اموال خود همانند فرزندانش شریک بداند و چنانچه شخص موردنظر از دختر صاحبخانه خواستگاری کند، صاحبخانه دختر خود را بدون اینکه از فرد موردنظر (داماد) شیربها و یا مهریه بگیرد به عقد او درمی‌آورد بدون گرفتن هیچ وجه مادی، و علتش این است که دو نفر یکدیگر را قبول دارند و به عنوان رفیق و شریک یکدیگرند.

۵. ازدواج خون‌بس: بختیاری‌ها با تکیه بر باور و خلق و خوی خویش کمتر ظلم و فشار را تحمل می‌کنند. چنانچه اجحافی در حق آنان روا می‌شد، در صدد انتقام برمی‌آمدند و با بروز هرگونه تنش می‌توانستند میان دو طایفه یا دو خانواده به وجود آید و کسی کشته شود، که در نتیجه یک نفر از خانواده مقتول به انتقام برمی‌خواست و اگر میانجی‌گری اشخاص خیر و بزرگان ایل نمی‌بود، این کشت و کشتار همچنان تداوم می‌یافت، اما دخالت بزرگان طایفه‌های دیگر باعث می‌شد تا جلو هرگونه خون‌ریزی دیگری نیز گرفته شود و برای اینکه بتوانند ضمن پیشگیری از هرگونه اقدام انتقام‌جویانه زمینه تفاهم نسبی را نیز فراهم آورند، نخست با بزرگان دو طایفه وارد مذاکره شده و آن‌گاه با فروکش کردن موضوع نزاع، برای اینکه بتوانند هر چه بیشتر دو طایفه را به هم نزدیک‌تر نمایند، پیوندی خونی بین آنان برقرار می‌کردند.

در صورت بخشش از طرف خانواده مقتول،

دختر یکی از بستگان نزدیک قاتل را به عقد و ازدواج پسر یا شخصی از خانواده مقتول درمی‌آوردند، تا بدین‌وسیله از هرگونه تنش و ستیز بعدی پیش‌گیری کرده باشند و جلو هرگونه خون‌ریزی مجدد را بگیرند که به آن (خین‌برون) نیز می‌گویند.

این‌گونه ازدواج‌ها در میان بختیاری‌ها ضرب‌المثل شده‌اند و هر از گاهی که نزاعی و یا حتی برخورد لفظی بین زن و شوهری به وجود می‌آمد، خانواده زن می‌گویند: «مگر دخترمان جای خون آمده است، که این‌گونه با او رفتار می‌کنید.»

عروسی در بختیاری

۱. زون‌گشون^۵
زون‌گشون یا بله گفتن با هدیه دادن به پدر و دختر توسط اقوام داماد همراه است. این هدیه به معنی آن است که قبول کرده تا پیرامون خواستگاری از دخترش صحبت کنند. چنین هدیه‌ای معمولاً یک رأس قاطر و یا تفنگ و یا چیزی مشابه است که سرانجام پس از عروسی به عروس (بویگ^۶) بخشیده می‌شود، پس از بله گفتن، پارچه لباس را به عنوان هدیه به دختر می‌دهند که به آن بله‌برون می‌گویند.

۲. دس‌بوسون^۷
دست‌بوسون و یا شیرینی خورون، پس از آنکه خانواده داماد اجازه صحبت کردن از سوی خانواده دختر را یافتند، با هماهنگی قبلی روز و ساعت نیکی را برمی‌گزینند تا با آمادگی کامل و به همراه افراد فامیل و طایفه و عده‌ای از بزرگان سواره و پیاده با نواختن ساز و دهل و به همراه داشتن چندین رأس گوسفند و سایر وسایل پذیرایی که کاملاً به عهده داماد است به سوی خانه پدر عروس رهسپار می‌شوند و بیشتر اوقات گوسفندان پیشاپیش توسط یکی از جوانان فامیل داماد فرستاده می‌شوند. در طول این راه خانواده داماد و همراهان به سواربازی و شلیک تیرهای هوایی و شادی‌کنان و خواندن آوازی به نام دوالالی که نوعی سرود و آهنگ شادی است و در مواقعی هم همراه با کل و گاله زنان و مردان جوان ایل که منظره بسیار بدیع و خاطره‌انگیزی را در ذهن‌ها تجسم می‌کند، می‌پردازند و پس از رسیدن به نزدیکی خانه پدر عروس از آنان استقبال به عمل می‌آورند، سپس پدر داماد و عروس بعد از تعارفاتی چند وارد مذاکره شده و با هر یک از نزدیکان خود به شور می‌نشینند و پس از تبادل نظر پیرامون مسائل مادی از قبیل حق شیر (شیربها) و پشت قبالة (مهریه) مباحثی مطرح و سرانجام و با وساطت بزرگان و ریش‌سفیدان طایفه، طبق سنت به توافق می‌رسیدند. البته در مورد شیربها (حق شیر) غالباً گوسفند و

اسب و قاطر و گاو و غیره... و بعضی مواقع علاوه بر وجه نقدی ملک و باغ نیز به عنوان پشت قبالة (مهریه) مطرح می‌شده، ولی مبلغ مورد توافق نهایتاً با توجه به مقتضیات زمان بسیار ناچیز بود، اما میزان حق شیر صرفاً بستگی به چشم و هم‌چشمی و دور و نزدیکی فامیل داشت. اگر طرفین از دو طایفه بودند، بدیهی است که مبلغ مورد توافق و یا تعداد گوسفندان و حیواناتی که بابت (شیربها) در نظر گرفته می‌شد، رقم قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌داد و بعد از توافق نهایی، حاضران دست پدر عروس را می‌بوسیدند و به همین منظور این مرحله را (دست‌بوسون) می‌گفتند. پس از نوشتن صورت‌مجلس و رد و بدل شدن وجوه مورد توافق صورت مجلس و شناسنامه دختر را تا هنگام عروسی پیش یک نفر که از سوی طرفین به عنوان معتمد انتخاب می‌شد، می‌گذاشتند، سپس با حضور افراد ذنبغ و در موعد مقرر تحویل داده می‌شد، در طول نامزدی هرگاه داماد جهت سرکشی و احوال‌پرسی به خانه نامزد (عروس) عزیمت می‌کرد، هدایایی از قبیل سکه‌های نقره و گاهی طلا و پارچه و یا روسری به همراه می‌برد، اگر پیش از عروسی مصادف با عید نوروز می‌شد مادر و خواهر داماد غذایی از برنج و گوشت و غیره تحت عنوان (آش عیدی) به خانه عروس می‌بردند.

پس از آمادگی داماد و تبادل نظر لازم و هماهنگی با خانواده عروس و تدارک نسبتاً وسیع، داماد و یا برادر او در بین طایفه‌هایی که به نوعی با آن‌ها بستگی دارند می‌روند و به جمع‌آوری (باراوری) buruzi می‌پردازند، مردم نیز گوسفند و بز و غیره را به او به عنوان هدیه می‌دهند، از این رو گوسفندان عروسی و گاهی خیلی بیشتر از تعداد مورد نیاز فراهم می‌شود، این امر باعث می‌شد تا در آغاز زندگی مشترک با فشار بار مالی مواجه نشوند، و این یکی از سنت‌های حسنه و کم‌نظیری است که در این ایل پایدار مانده و جزئی از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی آنان محسوب می‌شود.

در این هنگام با جمع شدن افراد فامیل و طایفه‌های وابسته سوار و پیاده زن و مرد همراه با ساز و دهل، در حالی که گوسفندان (بار اوزی) و سایر بار و بنه‌ای که تهیه شده توسط چند نفر جوان پیشاپیش روانه خانه پدر عروس می‌کنند، بعد از صرف غذا و سایر مراحل و در هنگام بازگشت یک تکه قند و یا شاخه نباتی به رسم شیرینی زندگی توسط بردار عروس به کمر او بسته می‌شود، آنگاه او را بر مادیانی اصیل سوار می‌کنند و در حالی که چادر سفیدی بر سر دارد و دستمالی (روسری) که از جنس حریر یا ابریشم بر روی سرش

می‌اندازند که به آن (سرانداز) یا (ری‌برقه) می‌گویند تا صورت او را هم ببوشانند آن‌گاه پسر بچه خردسالی را بر ترک او سوار کرده به نیت اینکه ثمره ازدواج و فرزند اولش پسر شود به سمت خانه داماد حرکت می‌کنند.

در بین راه چوپانانی که در مسیر حرکت عروس و همراهان قرار دارند با آوردن قوچ گله جلو عروس را می‌گیرند، به این منظور که فرزند اول پسر شود و در این رهگذر داماد و یا یکی از بستگان او هدیه‌ای که غالباً وجه نقد می‌باشد به آورنده قوچ می‌دهند و اگر مسافت طولانی باشد، ممکن است این عمل چندین بار تکرار شود و هر بار به آورنده قوچ گله و یا گاو نر هدیه‌ای از سوی داماد و یا همراهان نزدیک به او داده شود.

به هنگام رسیدن به خانه داماد، عروس وارد خانه نمی‌شود، زیرا مرحله گرزنون^۱ فرا رسیده و بدون دریافت هدیه از سوی داماد و یا پدر او وارد خانه وی نمی‌شود، پس از دریافت هدیه و ورود به خانه، مرحله قربانی کردن گوسفند فرامی‌رسد از این رو یک رأس گوسفند را که قبلاً به منظور قربانی کردن در پیش پای عروس آماده کرده‌اند، سر می‌برند و کفش عروس را به خون آن آغشته می‌کنند.

پس از صرف شام و یا ناهار و پذیرایی از مدعوین وقت روگشون^۲ فرا می‌رسد، و اکثریت دعوت‌شدگان بنا به سنت و توانایی خویش مبلغی را به عنوان هدیه به عروس می‌دهند (در بختیاری به این هدیه یوزی YUZI می‌گویند) در عوض اگر هدیه‌دهنده مرد باشد از سوی عروس یک جفت جوراب و یک عدد دستمال مردانه متقابلاً به وی هدیه داده می‌شود و اما اگر هدیه‌دهنده زن باشد یا دختر باشد جوراب و روسری زنانه داده می‌شود.

پس از شب زفاف از سوی خانواده عروس غذایی تدارک دیده می‌شود تا به خانه داماد ببرند و در آنجا صرف شود که به آن آش دم بردگونی^۳ گویند.

چند روز پس از مراسم عروسی، فامیل عروس و داماد آن‌ها را به صرف نهار یا شام دعوت می‌کنند و هدیه‌ای نیز به فراخور توانایی به آنان داده می‌شود. که به این کار پاکشون می‌گویند.

علاوه بر مقدار وسایل زنانه و سایر لوازم، از سوی پدر دختر معمولاً یک رأس قاطر ماده و یا مادیان اصیل جهت سواری دختر به وی داده می‌شود. همچنین یک رأس ماده گاو به منظور استفاده از شیر آن و یک عدد باده (بادیه) مسی جهت حمام کردن به عروس داده می‌شود.

مراسم عروسی

در مراسم عروسی بختیاری هم‌زمان با شب عروسی مراسم رقص‌های متنوعی اجرا می‌شود، که شکل و اجرا آن از ویژگی‌های نمایشی زیبایی برخوردار است.

۱. دستمال‌بازی (دستمال‌بوزی dasmalbuzi) در این رقص زنان و دختران و مردان در یک دایره قرار می‌گیرند و با دو دستمال حرکات زیبای رقص پا و رقص دستمال را اجرا می‌کنند. که هم‌زمان آهنگ دستمال‌بازی نواخته می‌شود.

در مراسم عروسی زن و مرد به طور گروهی با هم می‌رقصند و با اینکه قید و بند حجاب کاملاً در این منطقه وجود دارد (البته برای غریبه‌ها)، در مراسم شادمانی شرکت آن‌ها در رقص‌های گروهی مجاز است و می‌توانند دست در دست دیگر رقصندگان با آهنگ ساز و دهل برقصند.

رقص محلی زنان در این هنگام تماشایی است، زیرا زنان با لباس‌های رنگارنگ و زیورآلات مخصوص، در رقص دستمال شرکت می‌کنند. دو عدد دستمال در دو دست خود می‌گیرند و با تکان دادن دست و پا و جلو و عقب رفتن، در محیط دایره فرضی می‌رقصند، در حالی که تماشاگران آن‌ها را در بر گرفته‌اند هر که قدرت تحمل رقص بیشتری را داشته باشد، مورد تشویق تماشاچیان قرار می‌گیرد.

رقص آرام

در این نوع رقص، رقصندگان سه قدم به طور ضربی به جلو برمی‌دارند و دو قدم به عقب بر می‌گردند و این حرکات توری تنظیم شده است که از دایره منظم رقص خارج نمی‌شوند، ریتم این نوع رقص به نسبت رقص‌های دیگر بختیاری آرام است.

رقص تند

در این نوع رقص نیز حرکات پاها مثل رقص آرام است با این تفاوت که رقص ریتم تندی دارد. اجراکنندگان رقص دستمال‌ها رانند تند به دور سر می‌چرخانند و روی شانه‌ها می‌اندازند. گام‌ها نیز به صورت تند به طرف جلو برداشته می‌شوند ولی رقصندگان به عقب بر نمی‌گردند.

رقص مجسمه

این رقص با آهنگ ساز اجرا می‌شود. هر وقت که نوای ساز قطع می‌شود، رقص‌کننده نیز در همان حال و به آن حالی که آخرین لحظه آهنگ بوده، در جای خود می‌ایستد و تا آهنگ بعدی نواخته نشده حق ندارد از خود حرکتی انجام دهد. مهارت رقصنده در حالتی مشخص می‌شود که بتواند به موقع توقف کند و به موقع حرکت نماید.

۲. سواربازی

در میان راه و به هنگام مراجعت به خانه داماد، در حالی که با تیراندازی از سوی سواران فامیل بدرقه می‌شوند، پس از طی مسافتی هم‌سو بانواختن ساز و دهل و خواندن آواز (دواللی) توسط زنان و کل و گاله و شلیک تیرهای هوایی، سوارکاران به سواربازی و هنرنمایی می‌پردازند و داماد در حالی که بر اسبی تیزرو و چابک سوار است با یک حرکت چست و چلاک ری برقه (سرانداز) عروس را ربوده و با جست و خیز چشم‌گیری فرار کرده و بقیه سوارکاران همراه، وی را تعقیب می‌کنند تا شاید بتوانند سرانداز را از وی بگیرند و چنانچه فردی موفق شد که دستمال (سرانداز) را از داماد بگیرد، مجدداً همگی فرد گیرنده را دنبال می‌کنند و همین وضع تا منزلگاه داماد ادامه دارد.

۳. نیزه‌بازی

مردان در میدان بزرگی همراه با اسب‌های تنومند خود جمع می‌شوند و هر کدام برای خود نیزه‌ای فراهم می‌کنند و تعدادی تخته خیس‌شده را به یک اندازه در صفوف حرکت سوارکاری قرار می‌دهند به صورتی که هر سوارکار بتواند با نیزه به آن تخته‌ها ضربه زده و آن‌ها را همراه خود ببرد و هر سوارکاری که بتواند تعداد بیشتری از تخته‌ها را جمع‌آوری کند، لقب بهترین سوارکار را می‌گیرد و در طی این کار مردم و خصوصاً زنان با کل و گاله آن‌ها را مورد تشویق قرار می‌دهند. در ابتدا و قبل از شروع مسابقه هم سوارکاران به حرکات انفرادی پرداخته و هنر سوارکاری خود را نمایش می‌دهند. در طول کار نوازنده دهل قطعه مخصوص نیزه‌بازی را می‌نوازد که این کار بر زیبایی کار سوارکاران می‌افزاید.

۴. چوببازی یا ترکه‌بازی^{۱۲}

برای چوببازی دو چوب مختلف، نازک و ضخیم استفاده می‌شود. ترکه^{۱۳}، چوب نازکی از جنس درخت انار، بید و توت که آن را از شب قبل از شاخه جدا کرده و در آب می‌خیسانند تا دیرتر بشکند. درک^{۱۴} چوب بلند و محکمی از چوب بلوط است که برای دفاع و دفع یورش حمله‌کننده از آن استفاده می‌شود.

ابتدا نوازنده کرنا می‌نوازد، همهٔ جوانان و علاقه‌مندان به شکل دایره‌ای به دور هم جمع می‌شوند و با هلله و کفزدن مجلس را پر از شور می‌کنند و سپس دهل کرنا را همراهی می‌کند و با آمدن دو داوطلب کار شروع می‌شود. مهاجم ترکه را در دست می‌گیرد و مدافع درک را در دست می‌گیرد. ابتدا هر دو در حالی که چوب‌ها را بالای سر و گاهی روی شانه قرار داده به رقصی در درون دایره دست می‌زنند که شبیه به مهمان رقص یا در دستمال‌بازی است. با آغاز کار مهاجم با صدای هو^{۱۵} (که به معنای حضری) سعی در حمله و زدن قوزک پای مدافع را دارد و مدافع با صدای بیو^{۱۶} (به معنای آماده‌ام) سعی در دفاع دارد، که این لحظه حمله و دفاع نقطه اوج رقص آن‌ها است و در هر صورت چه موفق شود یا نشود چوب‌ها را با هم عوض کرده و این با مهاجم مدافع و مدافع مهاجم می‌شود و این رقص نمایشی با نفرات جدید ادامه می‌یابد.

از مراسم دیگر بختیاری که به هنگام درخواست و نذر و نیازی برگزار می‌شود می‌توان به چند نمونه بارزتر اشاره کرد:

۱. هارونکی^{۱۷}

هارونکی یا هلله کوسه یا کل الیکوسه^{۱۸}

همان مراسم کوسه‌گردانی از آیین‌های نمایشی است که در شب هنگام فصل کم‌باران یا بی‌بارانی به نمایش گذاشته می‌شود.

این مراسم توسط مردان اجرا می‌شود. یک نفر را که معمولاً در تمام مراسم کوسه‌گردانی سابقه‌ای دیرینه دارد به عنوان کوسه برمی‌گزینند، (کوسه نمادی از دیو خشک‌سالی است) این مرد نقش اول را به عهده دارد و پیش‌قراول این مراسم است. کوسه را به هیئت دیوی آراسته‌صورت او را سیاه نموده و دو شاخ بر سر او آویزان می‌کنند، در حالی که عده زیادی از مردان و جوانان کوسه را فرادارند و در منازل و چادرها می‌روند، این فرا کردن کوسه‌گردانی نشانه‌ای از غلبه مردم بر خشک‌سالی است و در مسیر و سیاهی شب این آواز را همراه با سر و صدای زنگوله که توسط کوسه نواخته می‌شود می‌خوانند:

هله هله هلونه hale hale halone

خدا بزین بارونه khoda bezan barone

خدا بزین تو بارون khoda bezan to baron

سی دل گله دارون si del gele daron

خدا بزین تو بارون khoda bezan to baron

ز راست غله دارون ze raste galeh daron

یا می‌خوانند:

هار هار هارونکی har har haronaki

خدا بزین بارونکی khoda bezan bar onaki

سی او عیال دارون si o alal daron

خدا بزین بارونک khoda bezan baronak

گندما زیر خاکن gandoma zire khakan

از تشنیی هلاکند az tesneei halakan





مردم این بار به مراسمی متوسل می‌شوند که چهل کچلون یا باران‌بند نام دارد. در اینجا کاراکترهای دیگر انسان نیستند، بلکه نمادهایی هستند که به صورت چوب روی بند بلندی که جلوی سیاه‌چادر یا خانه کشیده شده است، بسته می‌شوند.

در این مراسم شخصی با آراستن جلوی سیاه‌چادر، چهل قطعه چوب را تهیه کرده و روی آن‌ها مراسم چهل نفر کچل را می‌نویسد و این چهل تکه چوب را در جایی که از قبل تدارک دیده شده و در زیر باران است یعنی به بندی که جلوی سیاه‌چادر یا خانه کشیده شده است، می‌بندد. در این موقع با چوبی که در دست دارد به چوب‌های بسته‌شده می‌زند و می‌گوید:

چهل کچلون و داره خدا بارون واداره
chel kacalon vadare
khoda baron vadare

در این مراسم تنها یک نفر دست به اجرا می‌زند و مردم تماشاگرانی هستند که از داخل سیاه‌چادر یا خانه مراسم را تماشا می‌کنند و بدین ترتیب اهالی معتقدند که سینه ابرها شکافته‌شده و ساعتی بعد ریزش باران قطع خواهد شد.

از مراسم دیگر بختیاری که در هنگام مراسم عزاداری و به پاس بزرگداشت شخص متوفی انجام می‌شود، می‌توان به این مراسم اشاره کرد:

بهن کنون^{۲۳}

یکی دیگر از مراسمی که در بختیاری و در هنگام سوگواری انجام می‌شود، بهن کنون است. هنگامی که خبر و پیام مرگ کسی را می‌آورند و به نشانه عزای چادرها (بهن) را می‌کنند و یا پیشه چادر را می‌کشند و گاهی در یک مجموعه از خانواده‌ها تا چهل و حتی سیالگرد صاحب‌عززا خیمه و چادر خود را برافراشته نمی‌کنند.

لت بستن و کلاه گذاشتن^{۲۴}

کلاه در ایمل بختیاری نقش و اهمیت ویژه‌ای دارد. کلاه نشان سروری و بزرگی

(البته کتک‌زدن بیشتر حالتی نمایشی دارد) پس از این شخصی ریش سفید ضمانت می‌کند که باران بیاید تا آن‌ها دست از زدن بردارند و پس از خواندن نماز و دعا و طلب بخشش، از خداوند می‌خواهد که در مقابل این جمعیت روسفید بماند و باران رحمتش را عطا کند و مردم منتظر می‌مانند تا باران و در صورتی که باران نیارد فرد ضمانت‌کننده را می‌زنند تا این با یکی ضامن او شود و باز به همین منوال مراسم ادامه می‌یابد تا باران بیارد.

۲. دابارون^{۲۲}

مراسم دعای باران یا دابارون بیشتر توسط زنان و کودکان اجرا می‌شود. و آن هم در فصل بی‌باران در زمستان و بهار است.

در دابارون زنان و دختران و کودکان با کولبار بر دوش و خورجینی که در آن مقداری نان و مشک می‌نیمه‌خشک و تپی از آب و سه قطعه چوب که مربوط به ملاز^{۲۱} (داربستی که مشک دوغ را به آن می‌آویزند) خانه بوده و توسط وریس (veris) به گونه‌ای خاص به کمر بسته و راهی کوه می‌شوند، در طول راه جمعیت در پی دابارون هم‌صدا می‌خوانند:

(داتشنمه، بوگسنمه bogos datesname - name) (مادر تشنه‌ام، پدر گرسنه‌ام) و پس از طی مسافتی دور از آبادی در مکان مناسبی فرودمی‌آیند و نماز می‌خوانند و از خدا طلب باران می‌کنند که در این میان یکی از بزرگان و ریش‌سفیدان کهن‌سال در پی آن‌ها آمده و آنان را از رفتن مجدد بازمی‌دارد و به ایشان قول می‌دهد که خداوند باران رحمتش را از بندگان دریغ نمی‌کند و همگی را به خانه برمی‌گرداند.

۳. چهل کچلون^{۲۳}

همان طور که در مراسم طلب باران در موقع کمی بارش دست به اجرا مراسم کل‌لیکوسه یا دابارون می‌زنند، بارش بیش از اندازه، باعث پریشانی مردم می‌شود و احتمال خسارت و جاری‌شدن سیل آن‌ها را تهدید می‌کند.

هار هار هارونکی har har haronaki
خدا بزن بارونکی -khoda bezan bar
onaki

یا می‌خوانند:

هار هار هارونک har har harunak
بارون زنه بهاره barun zane bahare
کا سزلی سواره ka sozali savare
سوارتر که ماره Savare Torke
هار هار هارونکی har har haronaki
خدا بزن بارونکی -khoda bezan bar
onaki

بنگ ایزنه فلی ناز bongezane falinaz
قیلون کشه شیریناز gelun kase sirinaz
قیلون زرد گلگی gelun zarde gul guli
میلس گره نجفقلی miles gere najaf guli
میلس گره داحا کنه miles gere dahakone
بل خدا سیلسون کنه balxodasilesunkone
و بنده‌ها سیل بکنه va bandeha siel
bekone

بارون صحراها زنه baruna saraha zane
اور سیاه لپ لپی ahure siyaha hup lupi
بارون بزن تن تنکی barun bezan tun
tunuki

هار هار هارونکی har har haronaki
در این حال اهل خانه با کاسه‌ای آرد یا خوارکی یا مقداری پول جلو آمده و هدیه خود را به گروه و در کیسه آن‌ها می‌ریزد که البته اغلب هدیه کاسه آرد است، کیسه بر دوش یکی از همراهان می‌باشد و در همین فاصله عضو دیگر خانه با یک کاسه آب گروه را غافل گیر می‌کند و به آن‌ها آب می‌پاشد.

گروه پس از اینکه تمام خانه‌ها و چادرها را سر زدند از آرد جمع‌آوری شده نان بزرگی می‌پزند، (به این نان کرده^{۲۴} می‌گویند) در درون خمیره کرده قبل از پخت یک دانه مهره قرمز رنگ یا ریگ یا تکه چوبی را پنهان می‌کنند به گونه‌ای که پنهان‌کننده هم از جای آن مطلع نباشد. پس از این شروع به تقسیم نان بین اعضا می‌کنند و چنانچه مهره، ریگ و یا چوب سهم هر کس شد، شروع به کتک‌زدن وی می‌کنند

این یاره است:

دودرم پلات بوور پلات ایا هه کد شل
همی بووت دیه نیا هه

Dodarum palat bevur palat eyaye
Kod sal hami bovat diya niyaye

بالونا به بال ایان بالا تنیده دودر کل
مندلی پلا بریده

Baluna be bal eyan bala tanide
Dodare kal mandani pala boride

بی فانوس دید مه به کوه گریوه هو سی
بووس پلاسه بریده

Be fanuse didu me be kuh gerive
Hu ci duvos palas buride

ار خم بی تو کنم خو جدهای پیل بریده
سر لاشم بیاهی

Are exom be to konom xo jodahi
Pal borideh sre lasom byahi

ار خم بی تو کنم خو منه مال پیل بریده
ور سر لاشم بزنی زال

Are exom bito konom kho meneh mal
Pal borideh var sare lasom bezeni zal

ریش تراشیدن

از دیگر مراسم در بختیاری ریش تراشیدن است و در آن صاحبان عزا از تراشیدن ریش خوداری می کنند. پس از هفته و انجام مراسم سخت و طاقت فرسا عزاداری و... عده ای از بستگان و یا بزرگان فامیل به خانه صاحب عزا می آیند و پس از فاتحه و طی مراسمی ریش مردان را می تراشند.

کلوی کنون^{۲۶}

زنان در مرگ بستگان و نزدیکان خود، گاهی سر تا پا سیاه بر تن می کنند. حنا نمی گذارند و به نشانه عزاداری برخی از فعالیت ها عادی را برای خود زشت و ناپسند می دانند. پس از انجام مراسم چهلم یا حتی گاهی سالگرد صاحبان عزا به مال و خانه فامیل می رفتند، کلوی (روسری سیاه رنگ مخصوص زنان) را از سرشان درمی آوردند و بر موهایشان حنا می گذاشتند.

آنچه در این گذر مهم است، سادگی و ارتباط هیچ گونه پیچیدگی در میان این اجتماع است که می تواند با توجه به همراه داشتن ایمازها و تصاویر نمایشی آنچه گاه صحنه نمایش از آن تهی است را به همراه داشته باشد، تا هنرمندان خلاق عرصه نمایش ضمن بهره گیری از این عناصر نمایشی نهفته در این مراسم، آن ها را برای هر چه بهتر ماندگاری به دست صحنه بسپارند تا نمایش و مراسم دوش به دوش هم آنچه را که شایسته تر صحنه و ماندگاری است، ثبت نمایند.

است. در سوگ مردان بزرگ، مردان کلاه از سر برمی گیرند و به جایش دستمال سیاه به سر می بندند. پس از گذشت هفته ای و یا در چهلمین روز، ریش سفیدان از ایل دستمال سیاه صاحبان عزا را از سر گشوده و کلاهشان را بر سر آنان می گذارند.

مراسم کلاه از سر برداشتن نشان نمایشی است که سروری و بزرگی از ایل رفته و ایل بزرگ خود را از دست داده است.

در شاهنامه و سوگ اسفندیار به کلاه و ارتباط آن در مراسم سوگواری اشاره شده است.

به ایران زهر سو که رفت آگهی
بنداخت هر کس کلاه مهی

سوگ رستم بر سهراب

پیاده شد از اسب رستم چو بابد سبه جای
کله خاک بر سر نهاد

فریدون بر سوگ ایرج

همه جامه کرده کیود و سیاه همه خاک
بر سر بجای کلاه

بهرام بر بهرامشاه

چو بهرام در سوگ بهرامشاه چهل روز
نهاد بر سر کلاه

پل برون^{۲۵}

زنان، مادران، دختران، در سوگ عزیزان، پهلوانان، مردان بزرگ و جوانان ناکام گیسوان خود را می برند و در حالی که بر سر و صورت می زنند با چنگ زدن بر صورت خراش ایجاد می کنند. این مراسم را پل برون یا می برون (mi borun) می گویند.

آن ها در حالی که به سختی در غم از دست دادن عزیز خود در سوگند با بریدن موی سر به نشان حداکثر غم اظهار ناراحتی می کنند و این مثلی است در بختیاری که وقتی اتفاق ناگواری رخ می دهد، مادران با اشاره به دختران می گویند (سی چه موندی پلاته بور (si ce buvor mudi palata) این سنت به اعصار گذشته و ایران باستان بازمی گردد.

در سوگ سهراب، تهمینه پس از شنیدن خبر کشته شدن سهراب، مویه و زاری کرده و گیسوان خود را می کند.

خروشید و جوشید و جامه درید به زاری بر
آن کودک نارسیده

برآورد بانگ غریو و خروش زمان تا زمان
زو همی رفت هوش

مرآن زلف چون تاب داده کمند به انگشت
پیچد و از بن بکند

به سر برفکنند، آتشی بر فروخت همی موی
مشکین به آتش بسوخت

فرنگیس در سوگ سیاوش:

برید و میان را به گیسو بیست به فندق
گل و اغوان را بخت

و نمونه ای از سوگ جامه های بختیاری که در

منابع و مأخذ

۱. روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، انتشارات عطار، ۱۳۸۲
۲. سرلک، رضا، آداب و رسوم و فرهنگ عامه ایسل بختیاری چهارلنگ، انتشارات طهوری، سال ۱۳۸۵
۳. عسکری خانقاه، اصغر، شریف کمالی، محمد، انسان شناسی عمومی، انتشارات سمت، ۱۳۸۰
۴. عناصری، جابر، مراسم آئینی و تئاتر، ۱۳۸۵
۵. عناصری، جابر، مردم شناسی و روانشناسی هنری، انتشارات رشد، ۱۳۸۰.

پی نوشت:

1. Nafbum.
2. Gabega.
3. Furnili.
4. Hambari.
5. zon gusun.
6. Bavig.
7. das besun.
8. Gerzanon.
9. Rogoshon.
10. dom bord goni.
11. Pagusun.
12. tarke bazi.
13. Tarke.
14. Darak.
15. Hoo.
16. beyo.
17. haronaki.
18. kalali kose.
19. Gerde.
20. Dabaron.
21. Maler.
22. cel kacalon.
23. buhon kanon.
24. lat bastan.
25. Palborun.
26. kolav kanun

